

نگاهی به الگوهای مثبت و منفی در قرآن

محمد حسین صادق پور

مجله مشکوة

جایگاه الگو در تربیت انسان

امروز نقش الگو و اسوه در تربیت و پرورش انسان، بر کسی پوشیده نیست. الگو پذیری از ویژگیهای فطری بشر بوده و در تمامی مراحل زندگی انسان بویژه در دوران کودکی و جوانی مشهود است. غریزه تقلید و الگوسازی از پدر و مادر و اطرافیان از همان دوران طفولیت آغاز می شود. طفل قبل از آن که زبان بگشاید با حرکت چشم مانند دوربین مخفی از تمامی اعمال و رفتار نزدیکان فیلم برداری می کند. او به خاطر زودباوری و صداقت خاص کودکانه هر

حرکتی که در حوزه دیدش واقع می شود حق و درست می پندارد و به حافظه می سپارد. دل و ذهن کودک استعداد پذیرش و ضبط سریع اندوخته های رفتاری و گفتاری را دارد، و مطالب حک شده بر صفحه دلش بندرت پاک می شود؛ چنان که حضرت علی علیه السلام فرموده اند: «العلم من الصغر كالتمش في الحجر»^۱. طبیعی است که گرایش و تمایل خردسال - نظر به فطرت پاکش - به طرف خوبیها و مکارم اخلاق شدیدتر باشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «عليك بالأحداث فانهم أسرع إلى كل خير»^۲.

دکتر بنیامین اسپاگ معتقد است، کودک اساس طرز تفکر و احساساتش را از والدین خود اخذ می کند. وی می گوید:

«منظور این نیست، که از نظر ژنتیک و توارث مقداری ژن از آنها به ارث برده است، بلکه مقصود آن است که طفل، پدر و مادر خود را از هر حیث به منزله الگو و مدلی برای ساختن شخصیت خود قرار می دهد»^۳.

انسان با تقلید، غذا خوردن و لباس پوشیدن و راه رفتن و سخن گفتن را می آموزد. اگر این نیروی همانند سازی نبود بشر نمی توانست از رشد روانی و جسمی مناسب برخوردار شود. از مطالعه رفتار انسان روشن می شود که در جوانی به خاطر ظهور استعدادهای جسمی، فکری و روحی بیش از هر مرحله ای از قهرمانان محبوب خود تقلید می کند.

هر کس در زندگی خود، اسوه و پیشوایی دارد

که سعی می‌کند با متخلّق شدن به رفتار و صفاتش، خود را به او نزدیک سازد. به همین دلیل، تمام ملت‌های جهان در تاریخ خود به قهرمانان واقعی، و گاه پنداری متوسل می‌شوند. آنان بخشی از فرهنگ و تاریخ خود را براساس وجود آنها بنا می‌کنند؛ در مجالس خود از آنها سخن می‌گویند و سعی می‌کنند خود را از نظر صفات به آنها نزدیک سازند. این جذب و انجذاب، در برابر افرادی که انسان نسبت به آنها ایمان کامل دارد خیلی نیرومندتر است.^۴

**الگوها، میزان و معیار
پاکیها از ناپاکیها؛ خوبیها
از بدیها و سره از ناسره
هستند**

عوامل بسیاری در تربیت انسان مؤثر است، اما در این میان، دو عامل یعنی برنامه و الگو جایگاهی ویژه دارند. بدون برنامه و دستورالعمل صحیح و واقع بینانه و منطبق بر فطرت انسان، رستگاری و سعادت محال است. چه این که بدون سرمشق و الگوی جامع و کامل هرگز آن برنامه و دستورالعمل در خارج عملی و متجسم نخواهد شد. الگوهای هر مکتب آینه تمام نما و نماد واقعی آن آیین می‌باشند، که به صورت شخص عینیت پیدا کرده است. الگوها،

میزان و معیار پاکیها از ناپاکیها؛ خوبیها از بدیها و سره از ناسره هستند. زندگی بدون ملاک و معیار موجب عسرو حرج و در هاله‌ای از سردرگمی، ناامید کننده خواهد بود.

انسان بخاطر محدودیتهای فراوان و کاستیهای بی شمار لیاقت و شایستگی آن را ندارد که خود بتواند قانون اساسی و برنامه سعادت خویش را تدوین کند. از این رو خداوند متّان که خالق انسان و آگاه بر نیازهای اوست، با ارسال کتب آسمانی از طریق الگوهای عملی یعنی پیامبران الهی ضمن تدوین دستورالعمل و برنامه رستگاری بشر پیشوایان آن مکتب را نیز ارائه نموده است. **أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ** (ملک/۱۴)، خاصه قرآن کریم که باز در میان دیگر صحیفه‌های آسمانی الگو است و جامعترین دستورها و پیامها توسط حضرت محمد ﷺ الگوی کامل انسانها به بشر ابلاغ شده است. **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ** (اسراء/۹).

در این جا نگاهی داریم به برخی از الگوها که در قرآن معرفی شده‌اند. الگوها به دو بخش عمده یعنی الگوهای مثبت و الگوهای منفی تقسیم گردیده و در هر بخش مثالها و توضیحاتی آمده است.

الف - الگوهای مثبت در قرآن

۱ - حضرت محمد ﷺ

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ
(احزاب/ ۲۱).

و شور و تلاطمی پدید آید که او را در پیمودن راهی که در پیش دارد بشوراند؛ از لغزشگاهها ایمن سازد، و این نمی شود مگر آن که آنان را در لحظه لحظه حیاتشان با ملاک و معیار باز شناسیم.

در آیه ۲۱ سوره احزاب می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» که انسان کامل، نسخه منحصر به فرد عالم خلقت حضرت محمد ﷺ، به عنوان الگوی انسانها برای همیشه تاریخ نمایانده شده است. سیمای نازنین و بسی بدیل انسانی که قول، فعل و تقریرش حجت است، انسانی که در حقیقت اسلام مجسم، زنده و متحرک است. کلمه «لکم» خطاب به مردان نیست، بلکه خطاب به مردم است. قرآن می گوید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ (سبا/ ۲۸). پیامبر اکرم ﷺ برای کل جهانیان فرستاده شده و برای تمامی آنها اعم از مرد و زن الگو است.

شان نزول آیه در باره جنگ احزاب است، آن جا که بعضی از تازه مسلمانها به خاطر بدگمانی و ضعف ایمان، بی تابی می کردند ولی پیامبر اکرم ﷺ چون کوهی استوار، مقاومت کرد. او از بهترین روشهای نظامی و آرایشهای جنگی استفاده نمود. کلنگ به دست گرفت و در کندن خندق شرکت کرد؛ برای دلگرم ساختن یارانش با آنان مزاح می کرد و آنها را به خواندن اشعار حماسی تشویق می نمود. از این رو جمعیت اندک مسلمانان در مقابل گروه عظیم احزاب خود

اسوه، در حقیقت حالتی است در انسان در باره پیروی از غیر خود، خواه پیروی از روش خوب کسی باشد یا بد، به نفع باشد یا به ضرر، لذا مقید به حسنه شده است. این کلمه تنها سه بار در قرآن آمده است: احزاب/ ۲۱ و ممتحنه/ ۴ و ۶. اسم فاعل مونث آن «آسیه» می باشد.^۵
از آن جا که هدف نهایی قرآن هدایت و سعادت ابدی بشر است، و از آن جا که الگو و معرفی کردن آن نقشی تعیین کننده در این هدف اصلی دارد، قرآن با مطرح کردن الگوهای کامل و چهره های بارز و الهام بخشی چون انبیا و رهبران بزرگ دینی این مهم را به نحو احسن به انجام رسانده است. استاد مصباح یزدی در خصوص جایگاه انبیا می گوید:

«پیامبران علاوه بر وظیفه تعلیم و وظیفه تربیت و راهنمایی را نیز بر عهده دارند؛ آن هم تربیتی همگانی که شامل مستعدترین و برجسته ترین افراد جامعه نیز می شود. چنین مقامی در خور کسانی است که خودشان به عالی ترین مدارج کمال انسانی یعنی عصمت رسیده باشند».^۶

از شناخت و مطالعه زندگانی اسوه های اسلامی و قرآنی باید جوششی در فرد ایجاد شود

را نباختند. این واقعه سبب آن شد تا حضرت رسول اکرم به عنوان سرمشق و الگویی باشد برای آنها که امید به خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. از این رو آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَاليَوْمَ الآخِرِ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» در این خصوص نازل شد.^۷

حضرت علی عليه السلام که صیت شجاعت و جنگاوری‌اش فراتر از توصیف است می‌فرماید: كُنَّا إِذَا أَحْمَرَّ البَأْسَ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدًا مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى العَدُوِّ مِنهُ. ^۸ آن‌گاه که آتش جنگ سخت شعله‌ور می‌شد، ما به رسول خدا پناه می‌جستیم. در آن ساعت هیچ یک از ما از رسول خدا به دشمن نزدیکتر نبودیم.

شان نزول آیه اگر چه در باره جنگ احزاب است، ولی تأسی به شجاعت و دلیری حضرت رسول که مصداق جهاد اصغر است تنها به عنوان ذکر مصداق می‌باشد. در حقیقت حضرت رسول ﷺ در تمامی میادین اعم از جهاد اصغر و جهاد اکبر سرمشق و الگو است. آن‌گونه که در لسان روایات از زبان خود حضرت آمده است که اما لکم فی أسوة. وجود پیامبر اعلان و گواهی است بر عملی بودن و زنده و پویا بودن مکتب اسلام، و این از افتخارات اسلام است که نمونه و سرمشق عینی ارائه می‌دهد. کدامین مکتب است که یک چنین پیشوایی که علی‌الاطلاق و در تمامی زمینه‌ها الگو است، نمایانده باشد. بد نیست به برخی از ویژگیهای اخلاقی و

رفتاری پیامبر اکرم ﷺ که نقشی بسزا در موفقیت تبلیغی و ترویج مکتب آن حضرت داشته اشاره کنیم:

ملایمت، مدارا و سعه صدر پیامبر اکرم ﷺ

بگذریم از معارف برتر و پیام آسمانی آن حضرت و هماهنگی و همسویی آن با نیازها و احساسهای عالی انسانی؛ و بگذریم از تواضع، دوری از تکلف و پشتکار حضرت محمد ﷺ در امر تبلیغ، باید گفت که یکی از عواملی که در ترویج دین و گرایش مردم به طرف آن حضرت مؤثر بود، خلق نیکو، رفتار پر عظمت و سعه صدر آن حضرت است. قرآن می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ القَلْبِ لَآنْفَضْنَا مِنْ حَوْلِكَ»: (آل عمران، ۱۵۹/۱) «پس به (برکت) رحمت الهی، با آنان نرمخو (و پر مهر) شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند». حضرتش با سخت دلی، ترش رویی، و پرخاشگری میانه‌ای نداشت. با نرمی و ملایمت تبلیغ می‌کرد و مردم به خاطر این نرم‌خویی دور او گرد می‌آمدند.

پیامبر اکرم ﷺ در زمان و محیطی پر از خشونت، جنگهای قبیله‌ای، خونریزی، کوته فکری و تنگ نظری به رسالت مبعوث شد. خطبه حضرت علی عليه السلام در این خصوص معروف است که می‌فرماید:

«همانا خدا محمد ﷺ را برانگیخت، تا مردمان را و فرمان خدا را چنان که باید رساند.

آن هنگام شما ای مردم عرب! بدترین آیین را برگزیده بودید، و در بدترین سرای خزیده، منزلگاهتان سنگستانهای ناهموار، همنشینتان گرزه مارهای زهردار. آبتان تیره و ناگوار، خوراکتان گلو آزار. خون یکدیگر را ریزان، از خویشاوند بریده و گریزان، بُت‌ها‌تان همه جا بر پای، پای تا سر آلوده به خطا»^۹

در چنین جامعه‌ای که قرآن هم در باره آن می‌گوید: كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا (آل عمران/۱۰۳) پیامبر اکرم، برانگیخته شد. او با مهربانی و حُسن خُلُق این جمعیت متفرق و متخاصم را دور هم گرد آورده آنان را از تاریکیها به سوی نور، هدایت کرد و امپراتوری بزرگ اسلام را پایه ریزی نمود که بر بیشتر دنیای آن روز گسترانیده شد. این نبود و میسر نمی‌شد جز با معجزه عشق به توده مردم و گشاده رویی با آنان.

بدیهی است، معنای سماحت و بزرگواری پیامبر ﷺ این نیست که ایشان آرامش و سکون جامعه را نادیده بگیرد یا تجاوز و ظلم به ملت مسلمان را تحمل کند. بلکه مفهومش مهربانی و رأفت در رساندن پیام الهی، هدایت مردم و تربیت آنان می‌باشد چه این که اگر گذشت و چشم پوشی در حدود شرعی نیز راه یابد، اصولاً تشریح لغو خواهد شد»^{۱۰}

خیرخواهی و دلسوزی به مردم و حرص بودن بر

هدایت آنها

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (توبه/۱۲۸) یکی از ویژگیهای مبلغ دلسوزی، خیرخواهی و سوز و گداز نسبت به هدایت و ارشاد مردم است. این خصیصه در پیامبران و رسولان الهی به حدّ اعلا وجود دارد. خاصه در خاتم انبیا و سرور رسولان الهی این ویژگی به کمال می‌رسد. تا آن جا که حضرتش از ولعی که نسبت به هدایت انسانها داشت، نزدیک بود قالب تهی کند. از این رو خداوند در قرآن خطاب به پیامبر ﷺ می‌گوید: لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (شعرا/۳) پیامبر همچون طبیعی دوار خود به دنبال مریضهای روحی و روانی بود. علی ؑ می‌فرماید: طیب دوار بطبّه قد أحکم مراهمه و احمی مواسمه.^{۱۱}

۲- حضرت ابراهیم ؑ

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ... لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ (ممتحنه/ ۴ و ۶)

چنان که گفتیم واژه «اسوه» سه بار در قرآن آمده: آیه ۲۱ سوره احزاب و سوره ممتحنه آیه‌های ۴ و ۶. در این سوره حضرت ابراهیم ؑ و پیروانش به عنوان الگو به مسلمانان معرفی شده‌اند. از شأن نزول آیات آغاز این سوره

برمی آید، هنگامی که پیامبر در خفا قصد فتح مکه داشت، تا با کمترین خونریزی شهر را به تصرف در آورد، فردی به نام حاطب بن ابی بلتعنه توسط زنی به نام ساره مخفیانه می‌خواست اهل مکه را مطلع نماید، که موفق نشد. از این رو آیات آغاز سوره ممتحنه به عنوان هشدار برای پیشگیری از تکرار این گونه رخدادها نازل شد. در این آیات حضرت ابراهیم علیه السلام و رهروانش به عنوان مقتدا به مسلمانان صدر اسلام معرفی می‌شوند، تا مسلمانان به پاکان و نیکان و اولیاء الله اقتدا و تأسی جویند نه به مشرکان و کفار قریش، همان‌گونه که حضرت ابراهیم و پیروانش به بت پرستان زمان خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم». این توالی نسبت به انبیا و بزرگان دین و تبرّاً نسبت به ائمه کفر یکی از گامهای بسیار مهم و مؤثر در تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله است.^{۱۲}

حضرت ابراهیم ابوالانبیا دومین پیامبر اولوالعزم بعد از نوح است. او نیای بزرگ عربها از طریق فرزندش اسماعیل علیه السلام و نیز نیای بنی اسرائیل از طریق فرزند دیگرش اسحاق علیه السلام می‌باشد. چهاردهمین سوره قرآن به نام اوست. حضرت ابراهیم علیه السلام در نظر پیروان هر سه دین توحیدی اسلام، مسیحیت و یهودیت بسیار محترم و به عنوان الگویی برجسته، جایگاهی ویژه دارد و این ادیان را به نام او ادیان ابراهیمی می‌نامند. قرآن به پیوند معنوی و عمیق حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و دین اسلام با حضرت

ابراهیم علیه السلام تصریح کرده است. در آخر سوره حج آیه ۷۸ می‌فرماید: وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ.^{۱۳}

داستان حضرت ابراهیم علیه السلام به مناسبت نقش و جایگاه منحصر به فرد حضرتش در توحید و یکپارچگی ادیان الهی و به خاطر درسهای فراوانی که از آن حضرت در طول زندگی‌اش می‌توان آموخت در چند جای قرآن آمده است. یک فراز از سرگذشت ابراهیم علیه السلام که باعث افتخار و شرافت عرب است، ساختن خانه کعبه می‌باشد. قرآن از این بنا که ابراهیم و اسماعیل علیه السلام بر پا ساخت چنین یاد کرده است، وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره/۱۲۷).

در جای دیگر از داستان حضرت ابراهیم علیه السلام ما شاهد پیشرفت تدریجی انسان به سوی کمال خداشناسی و ایمان به یگانگی او هستیم. در این جا حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان الگویی که در پی حقیقت است ظاهر می‌شود. او چگونه اندیشیدن در هستی را به ما می‌آموزد و در نهایت عظمت و یکتایی خالق نتیجه گرفته می‌شود. وی در ابتدا به ترتیب سه جرم درخشان آسمانی یعنی ستاره، ماه و خورشید را خدا فرض می‌کند. آن گاه که یکایک آنها افول می‌نمایند از فرضیه ابتدایی عدول می‌کند، می‌گوید: إِنِّي بَرِيءٌ

برمی آید، هنگامی که پیامبر در خفا قصد فتح مکه داشت، تا با کمترین خونریزی شهر را به تصرف در آورد، فردی به نام حاطب بن ابی بلتعنه توسط زنی به نام ساره مخفیانه می خواست اهل مکه را مطلع نماید، که موفق نشد. از این رو آیات آغاز سوره ممتحنه به عنوان هشدار برای پیشگیری از تکرار این گونه رخدادها نازل شد. در این آیات حضرت ابراهیم علیه السلام و رهروانش به عنوان مقتدا به مسلمانان صدر اسلام معرفی می شوند، تا مسلمانان به پاکان و نیکان و اولیاء الله اقتدا و تأسی جویند نه به مشرکان و کفار قریش، همان گونه که حضرت ابراهیم و پیروانش به بت پرستان زمان خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم». این تولا نسبت به انبیا و بزرگان دین و تبرأ نسبت به ائمه کفر یکی از گامهای بسیار مهم و مؤثر در تہذیب نفس و سیر و سلوک الی الله است.^{۱۲}

حضرت ابراهیم ابوالانبیا دومین پیامبر اولوالعزم بعد از نوح است. او نیای بزرگ عربها از طریق فرزندش اسماعیل علیه السلام و نیز نیای بنی اسرائیل از طریق فرزند دیگرش اسحاق علیه السلام می باشد. چهاردهمین سوره قرآن به نام اوست. حضرت ابراهیم علیه السلام در نظر پیروان هر سه دین توحیدی اسلام، مسیحیت و یهودیت بسیار محترم و به عنوان الگویی برجسته، جایگاهی ویژه دارد و این ادیان را به نام او ادیان ابراهیمی می نامند. قرآن به پیوند معنوی و عمیق حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دین اسلام با حضرت

ابراهیم علیه السلام تصریح کرده است. در آخر سوره حج آیه ۷۸ می فرماید: وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ.^{۱۳}

داستان حضرت ابراهیم علیه السلام به مناسبت نقش و جایگاه منحصر به فرد حضرتش در توحید و یکپارچگی ادیان الهی و به خاطر درسهای فراوانی که از آن حضرت در طول زندگی اش می توان آموخت در چند جای قرآن آمده است. یک فراز از سرگذشت ابراهیم علیه السلام که باعث افتخار و شرافت عرب است، ساختن خانه کعبه می باشد. قرآن از این بنا که ابراهیم و اسماعیل علیه السلام بر پا ساخت چنین یاد کرده است، وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره/۱۲۷).

در جای دیگر از داستان حضرت ابراهیم علیه السلام ما شاهد پیشرفت تدریجی انسان به سوی کمال خداشناسی و ایمان به یگانگی او هستیم. در این جا حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان الگویی که در پی حقیقت است ظاهر می شود. او چگونه اندیشیدن در هستی را به ما می آموزد و در نهایت عظمت و یکتایی خالق نتیجه گرفته می شود. وی در ابتدا به ترتیب سه جرم درخشان آسمانی یعنی ستاره، ماه و خورشید را خدا فرض می کند. آن گاه که یکایک آنها افول می نمایند از فرضیه ابتدایی عدول می کند، می گوید: إِنِّي بَرِيءٌ

۱۳۶ بار یاد شده است. بیشترین بخش از حکایت پیامبری او که مفصلتر از جاهای دیگر آمده، در سوره‌های زیر گنجانده شده است. اعراف (۱۰۳ - ۱۷۲)، یونس (۷۵ - ۹۵)، کهف (۶۰ - ۸۲)، طه (۹ - ۱۰۱)، شعرا (۱۰ - ۶۸)، قصص (۳ - ۴۳)، دخان (۱۷ - ۳۳) و نازعات (۱۵ - ۲۶).

حضرت موسی علیه السلام فرزند عمران، مأمور به رسالت در قوم بنی اسرائیل بود. او به همراه هارون برادرش قوم بنی اسرائیل را که فرعون به بردگی گرفته بود، سرانجام از چنگال فرعون نجات داد. وی صاحب معجزاتی همچون ید بیضا و اژدها کردن عصا است.

حوادث خارق العاده‌ای که در بدو تولد حضرت موسی علیه السلام اتفاق افتاد، از جمله داستان به آب افکندن طفل شیرخوار توسط مادر و نجات یافتن حضرت موسی توسط آل فرعون و بازگشت مجددش به دامن مادر جملگی امور خارق العاده‌ای بودند که به خواست خداوند انجام شد (قصص/۷ - ۱۳) سایر فرازهای زندگی آن حضرت آموزنده و تأسی برانگیز است.

از شگفتیهای تقدیر آن است که خداوند موسی علیه السلام را از دریا به واسطه فرعون نجات داد و فرعون را در دریا به دست موسی علیه السلام غرق نمود.

خداوند برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قصه موسی علیه السلام را بازگو می‌کند، و می‌گوید: تو - محمد صلی الله علیه و آله و سلم - این قصه‌ها را بر آنان می‌خوانی

ولی در مدین نبوده‌ای تا داستان موسی علیه السلام در آب دادن گوسفندان و ازدواج او با دختر شعیب را دریافته باشی، تو این قصه‌ها را بازگو می‌کنی در حالی که با موسی علیه السلام نبوده‌ای آن گاه که پروردگارش را خطاب می‌کرد و خداوند بار رسالت را بر دوشش افکند، ولی مردم رسالت پروردگارش را فراموش کردند و زحمات طاقت فرسای حضرت موسی علیه السلام را قدر ندانستند. خداوند داستان موسی علیه السلام را از زبان پیامبر اسلام تکرار می‌کند تا ضمن بیان مسؤولیت سنگین پیامبری و قدرناشناسی مردم، مرهمی باشد بر قلب پیامبر اسلام و حضرتش مأیوس نشود از این که مردم نسبت به دین کم توجه هستند و اقبالی بدان ندارند.^{۱۵}

زنان الگو در قرآن

روزگاری که زن درد انگیزترین دوران عمر خود را به سر می‌آورد، و در سرزمینی که مردمش برای زنان حقوق طبیعی و شوئون انسانی قایل نبودند، نور اسلام درخشیدنی گرفت. درهای وحی آسمانی به روی بزرگ مردی به نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم گشوده شد. ندای آزادی بخش او جهانیان را به آینده‌ای تابناک و سعادت‌آمیز نوید داد. او جنبشی پدید آورد که از جزیره العرب آغاز و سپس قسمتهای وسیعی از دنیای جغرافیایی آن روز را به حرکت در آورد، و با پلیدیها به پیکار برخاست.^{۱۶}

هدف قرآن وحی در درجه اول تزکیه نفوس و

تعلیم و تکامل است، وحی در واقع به انسانیت انسان کار دارد نه به جنسیت او خداوند در قرآن، جان و روح انسانها را خطاب قرار داده نه جسم و کالبد آنها را، در واقع ایمان، عمل صالح، تقوا و فضیلت، مذکر و مؤنث نمی‌شناسد. در وحی الهی خطابه‌های کلی زیادی به چشم می‌خورد که به جنس خاصی نظر ندارد. مانند:

كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ، (طور/۲۱): هر کس - اعم از زن و مرد - در گرو کسب و کار خود است. «یا کُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (مذثر/۳۸). و یا خطاب لیس لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى (نجم/۳۹). و نیز مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ (نحل/۹۷). فَلْتَحْيِيْنَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً. گفتنی است برخی تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد و بالطبع وجود تفاوت در وظایف و حقوق آن دو مستلزم تبعیض و ظلم نیست. باید بین حقوق و وظایف خاص هر جنس با استعداد و توش و توان آن تناسب برقرار باشد، در غیر این صورت ظلم به زن و مرد خواهد بود. - ابروی کج اگر راست بُدی کج بودی - در فرهنگ قرآن، زن یا مرد هیچ یک جنس برتر نیست. فقدان ارزشهای مردانه در زنان یا بر عکس، کمبود و نقص نیست. تفاوت‌های فطری زن و مرد، شالوده وحدت و انس آنها با یکدیگر است.^{۱۷}

«زن به تناسب ویژگی‌های تکوینی خود، دارای برتری‌ها و فروتری‌هایی در عرصه انجام وظایف است. با این حال، مرد و زن دو عضو پیکره انسانی‌اند، همانند دستان راست و چپ

یک بدن، پس در هر چه به شوون انسانی باز می‌گردد، هیچ تفاوتی میان این دو نیست. در آنچه به حوزه تکوین بر می‌گردد بی شک خواه در تکالیف و خواه در حقوق، تفاوت‌هایی میان آن دو به چشم می‌خورد. در این میان گاه برتری از آن زن است و گاه از آن مرد. مثلاً زن که خود زاینده انسان است، چگونه می‌تواند در میدان جهاد دست به قتل کسی بگشاید؟ زادن و کشتن در طبیعت یک تن گرد نمی‌آیند. در قرآن این دید متعادل و فطری نسبت به زن همواره جاری است. زن گاه در شأن انسانی و گاه در جایگاه زنانگی‌اش چهره می‌نماید و در هر یک وضعی خاص دارد. در فرهنگ قرآن زن انسانی است عاقل و رشید که به دلیل آگاهی و اراده انسانی مسؤول و مکلف است. از این رو، همانند مرد وظیفه پاسداری از ارزشها را بر دوش می‌کشد. حضور زن در قرآن به دلیل نقش واقعی او در بخشی از تاریخ و شأن بزرگش در جریانهای اجتماعی است. اگر در حادثه‌های زن نقشی در خور نداشته باشد، قرآن نیز نامی از او به میان نمی‌آورد. یعنی زن محور حوادث، جذب مخاطب و عامل انگیزش احساس و هیجان نیست. به همین دلیل قصه‌های قرآنی بدون نقش زن مانند: قصه اصحاب کهف یا عبد صالح و موسی به همان شکوه‌مندی قصه یوسف می‌باشد. حق اگر ناب و خالص باشد به خودی خود جذّاب خواهد بود.^{۱۸}

۴- حضرت مریم الگوی عفاف

چنان که در قرآن، الگوهای نمونه و مثبت مرد معرفی شده‌اند، الگوهای برجسته زن نیز به نحوی شایسته معرفی گردیده‌اند. در لسان و فرهنگ قرآن، اگر انسانی وارسته شد الگوی دیگر انسانهاست. اگر مرد است، الگوی مردم است نه مردان، و اگر زن است باز الگوی مردم است نه زنان و جنس مؤنث. طرفه آن که الگوهای زنان که در قرآن آمده است در عظمت و کرامت انسانی، به الگوهای مرد پهلوی می‌زند، حتی گاهی نقش زنان برجسته‌تر نمایانده شده است. بیان قرآن در باب زنِ عقیف، بالاتر و لطیف‌تر از مرد عقیف است.

در نهاد انسان سه قوه نهفته است. قوه جاذبه (شهوت)، قوه دافعه (غضب) و قوه تفکر. کل کارهای انسان در این سه بخش خلاصه می‌شود، از این رو کتابهای اخلاقی روی این سه معیار تکیه می‌کنند، و عدالت کبرا تعدیل این سه نیرو است، قرآن برای هر یک نمونه‌هایی از زن و مرد آورده است که حضرت مریم علیها السلام به عنوان الگوی عفاف و پاکدامنی معرفی شده است.

در اواخر سوره تحریم می‌خوانیم: وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا... و مَرِيْمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتِ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رَوْحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ (تحریم/۱۱-۱۲). در این آیه حضرت مریم الگویی برجسته و عقیف نه تنها برای زنان بلکه برای تمامی مردان نیز نمایانده شده است.

«لِلَّذِينَ» امنوا برای کسانی که ایمان دارند - اعم از زن و مرد - او در درجه‌ای از پاکدامنی است که مهبط روح خداوند می‌شود و در دامن عصمتش روح الله - حضرت عیسی مسیح - را می‌پروراند. از مائده آسمانی روزی داده شده و با فرشتگان همسخن می‌شود، إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (آل عمران/۴۲).

در قرآن دو ملکه عفاف و مظهر پاکدامنی معرفی شده‌اند. حضرت مریم و حضرت یوسف علیهما السلام، اگر چه هر دو ملکات اخلاقی زیادی داشتند ولی جنبه عفت آن دو برجسته‌تر است. هم یوسف مبتلا شد و در اثر عفاف، نجات پیدا کرد، و هم مریم امتحان شد در پرتو عفاف رستگار شد؛ اما آنچه مهم و قابل تأمل است، عکس‌العمل هر یک در مقابل خطر بود و چنان که گفتیم بیان قرآن در مورد زنِ عقیف - حضرت مریم - بالاتر از مرد عقیف - حضرت یوسف - است. قرآن وقتی به آن لحظات بحرانی داستان یوسف می‌رسد، تا این جا تعبیر دارد که: هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ (یوسف/۲۴). چون برهان رب را یوسف دید، قصد زلیخا نکرد. آیه، هَمَّتْ وَ قصد یوسف را تعلیق بر چیزی می‌کند، که حاصل نشد. اما وقتی از عفاف مریم علیها السلام صحبت می‌شود، سخن این نیست که اگر مریم، دلیل الهی را مشاهده نمی‌کرد، مایل بود. بلکه می‌گوید: قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا (مریم/۱۸). نه

تنها خود میل ندارد، بلکه آن فرشته را هم که به صورت بشر متمثل شده، نهی از منکر می‌کند و می‌گوید: اگر تو با تقوایی، دست به این کار نزن. ۱۹ چنان که بر می‌آید، کلام حضرت مریم عارفانه‌تر و لطیفتر است.

گفتنی است در مورد حضرت مریم عده‌ای همچون زمخسری در کشف راه تفریط پیموده‌اند، و تمامی کرامات و مقامات حضرت مریم را یا کرامت زکریا دانسته، و یا حمل بر پیش در آمد اعجاز حضرت عیسی علیه السلام کرده‌اند. عده‌ای هم مانند قرطبی در جامع الاحکام به دامن افراط در غلتیده و مریم را به مقام نبوت رسانده‌اند. اما امامیه که در طریق قسط و عدل سیر می‌کنند، معتقدند که تمام این کراماتها مربوط به خود حضرت مریم است. یعنی وصف به حال موصوف است نه متعلق موصوف. ۲۰

این گونه بود که مریم مقدس تجلیگاه یکی از بزرگترین اعجازهای آسمانی می‌شود. در حالی که هیچ مردی در تمام «با وی تماس برقرار نکرده، باردار طفلی می‌شود که چون گام به این جهان می‌نهد، تحولی عظیم در آن به وجود می‌آورد، وجود عیسی علیه السلام یکی از تجلیات کمال روحانی این زن به شمار می‌رود.

۵- آسیه همسر فرعون الگوی استقامت و آگاهی یکی دیگر از الگوهای مثبت زن که در قرآن آمده، آسیه، بنت مزاحم همسر فرعون است.

فرعون چنان دستگاه و عظمتی به هم رسانده بود، که هیچ کس حتی برای یک لحظه جسارت آن را نداشت، نافرمانی وی را از اندیشه بگذرانند. او با دسترنج بینوایان و شیره جان زحمتکشانش، بر اریکه قدرت نشسته و فریاد انا ربکم الاعلی سر داده بود. در چنین محیطی تیره و خفقان آور و در برابر چنان خود کامه‌ای سرمست، ملکه نیل سر به آستان خدای یکتا می‌نهد، و او را می‌پرستد. وی کاخ مجلل فرعون را به تمسخر می‌گیرد و در کنار پرورگارش خانه‌ای آرزو می‌کند. قرآن چنین می‌گوید: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (تحریم/۱۱)

تعبیر قرآن این نیست که همسر فرعون نمونه زنان خوب است، بلکه او نمونه جامعه اسلامی و تمامی کسانی که ایمان آورده‌اند، - اعم از زن و مرد - می‌باشد. او در قالب همین دعایی که می‌کند، اوج عظمت روحی و معنوی خود را بروز می‌دهد. وی ابتدا خدا را می‌خواهد و در کنار خدا، خانه‌ای طلب می‌کند - رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ - اول عندالله و بقاء الله را طلب می‌کند، آن گاه سخن از جنات تجری من تحتها الانهار به میان می‌آورد، که این بلند نظری حتی برای اولیای خدا تأسی برانگیز است. در جای دیگر دعایش اعلام براءت می‌کند از فرعون و فروغونیان و می‌فرماید: نجنی من فرعون و عمّله خدایا نه تنها مرا از فرعون و ستم او نجات

بده، بلکه مرا از ستمکاری، تفرعن و شرک رهایی بخش. وی در ادامه تبری جستن می‌گوید: و نَجْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. خدایا مرا از شر قوم ظالم و ستمگر نجات بده! انصاف را که بانویی با این سطح فکر و درک بالا چنان که قرآن گفته بایسته است الگسو و سرمشق انسانها قرار بگیرد.^{۲۱}

قرآن در یک ماجرای دیگر از همسر فرعون یاد می‌کند، و آن زمانی است که موسای نوزاد درون صندوقچه‌ای بر روی امواج رود نیل به هر طرفی می‌رود، ناگهان چشم فرعون و همسرش به او می‌افتد. جان موسی علیه السلام در خطری حتمی است خدا به دست چه کسی این طفل بی دفاع را نجات خواهد داد؟ بله آن شخص آسیه است. خداوند کلامی عاطفی و منطقی بر زبانش جاری می‌کند، که حتی فرعون سنگدل را متقاعد می‌سازد تا از کشتن موسی علیه السلام صرف‌نظر کند.

ملاحظه کنید، وَ قَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا (قصص/۹). می‌گوید: «طفلک را مکشید، او نور دیده من و تو خواهد بود شاید این کودک برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم. هوشمندی آسیه در کلامش پیداست. وی از نقش عاطفه و امید و آرزو دادن به فرعون به خوبی استفاده می‌نماید و با عنایت الهی موفق می‌شود موسی علیه السلام را نجات دهد.^{۲۲}

قرآن به نام، از آسیه یاد نکرده است تا همچنان اسوه هر زن و مرد باشد. آنچه در

شناخت وی مؤثر است همین شأن انسانی اوست و نه ویژگیهای دیگر از جمله نامش. در این جهت او همانند مؤمن آل فرعون بی نام است. اصولاً ذکر نکردن نام و نشان در برخی از قصه‌های قرآن، تنها از این روست که این نام و نشان نقش و کار کردی در مجموع قصه نداشته است. همسر فرعون، همسر نوح، همسر لوط، همسر ابولهب، و ملکه سبا که نامشان در قصه‌ها نیامده، تمثیل جنس زن با مشخصات خود هستند. هرگونه ذکر نام از این زنها به عمومیت و فراگیری نقش آنان لطمه می‌زد و از تأثیر قصه می‌کاست. اما آن جا که زن دارای هویتی ویژه و مشخصاتی متمایز است، ذکر نام و نشان سبب می‌شود، کارکرد و نقش خاص او برجستگی یابد و همین عامل موجب افزایش تأثیر قصه است؛ مانند «مریم دختر عمران» که به او اشاره کردیم.^{۲۳}

این تنها دو نمونه و الگو بود از زنان برجسته که در کتاب آسمانی، از آنان به نیکی یاد شده است و ما در این جا به ذکر همین دو اکتفا می‌کنیم. گفتنی است، در همین داستان حضرت موسی علیه السلام تنها «آسیه» نیست که نمایشگر شخصیت روحانی زن است، بلکه مادر و خواهر موسی علیه السلام نیز جایگاهی ویژه دارند، که هر کدام در جای خود الگویی برای جامعه محسوب می‌شوند و انسان را به تأسی می‌خوانند. خداوند در مورد مادر حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فِإِذَا خَفِيَ

عليه فآلقيه في اليمّ ولا تخافى ولا تحزنى إنّنا رادّوهُ إليك و جاعلّوهُ مِنَ المرسلين (قصص/۷).

همچنین خواهر موسی علیها السلام سومین قهرمان زن داستان موسی و فرعون است. دختری که از جانب مادر مأموریت می‌یابد تا برنامه آسمانی مادر را، در حفظ جان برادر نوزاد خویش قدم به قدم و با درایت کامل بدون این که کسی بویی ببرد، در آن اوضاع متشنج دنبال کند. از این رو به محض این که صندوقه موسی علیها السلام به نیل انداخته می‌شود، مادر موسی علیها السلام به خواهرش می‌گوید: وَ قَالَتْ لِاخْتِهِ قُصِّيه (قصص/۱۱). از پی برادرت روان شو و او را قدم به قدم تعقیب کن، سرانجام با هوشمندی خواهر موسی که می‌گوید: هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (قصص/۱۲) و حسن تدبیر و مقدمه چینی آسیه، موسی علیها السلام به آغوش خانواده باز می‌گردد. فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا (قصص/۱۳). این گونه بود که با اراده خداوند و به دست چند زن مومن با کفایت یکی از بزرگترین پیامبران الهی زاده شد، نجات یافت و تربیت شد و به مقام نبوت رسید.

الگوهای جمعی

قرآن علاوه بر معرفی الگوهای فردی مثبت، الگوهای گروهی و دسته جمعی حتی در قالب یک امت نیز معرفی کرده تا سرمشق گروهها و امتهای دیگر باشند. در جایی می‌گوید: مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ

بَيْنَهُمْ (فتح/۲۹) که دورنمایی روشن و زیبا از نظام اخلاقی، اجتماعی و سیاسی جامعه مسلمان را ترسیم نموده است. همچنین می‌فرماید: كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (بقره/۱۴۳). و نیز می‌گوید: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران/۱۱۰). خداوند بر امت اسلام منت نهاده است و عملی بودن و قابل اجرا بودن قوانین الهی را در روی زمین نه تنها در قالب فرد یا گروه بلکه در قالب و پیکره امت و مکتب به عنوان امتی وسط و الگو بر سایر ملل گواه می‌گیرد تا به امت اسلام و پیام آورش تأسی جویند. امتی که می‌توانند با اجرای احکام و قوانین فراگیر اسلام برای تمامی ادیان و مکاتب آسمانی و غیر آسمانی الگویی زنده، عملی و دایمی باشند.

ب. الگوهای منفی در قرآن

تاکنون بعضی از الگوهای مثبت قرآن، اعم از زن و مرد را به طور گذرا معرفی کردیم. قرآن در جهت هدف نهایی خود که هدایت بشر است، برای عبرت و پند آموزی و بیان نقش سرنوشت ساز الگو آن روی سکه را نیز نمایانده است؛ و با ذکر الگوهای منفی و سرانجام تلخ و ناگوار زندگی آنان عاقبت پیروی از تبهکاران را به زیبایی نشان داده است. مثلاً در صحنه‌ای یوم التغابن را به تصویر می‌کشد که در آن گروهی که

عَلَيْهِ فَالْقِيَةِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمَرْسَلِينَ (قصص/۷).

همچنین خواهر موسی عليها السلام سومین قهرمان زن داستان موسی و فرعون است. دختری که از جانب مادر مأموریت می‌یابد تا برنامه آسمانی مادر را، در حفظ جان برادر نوزاد خویش قدم به قدم و با درایت کامل بدون این که کسی بویی ببرد، در آن اوضاع متشنج دنبال کند. از این رو به محض این که صندوقچه موسی عليه السلام به نیل انداخته می‌شود، مادر موسی عليها السلام به خواهرش می‌گوید: وَ قَالَتْ لِاخْتِي قُصِّيهِ (قصص/۱۱). از پی برادرت روان شو و او را قدم به قدم تعقیب کن، سرانجام با هوشمندی خواهر موسی که می‌گوید: هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يُكْفَلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (قصص/۱۲) و حسن تدبیر و مقدمه چینی آسبیه، موسی عليها السلام به آغوش خانواده باز می‌گردد. فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا (قصص/۱۳). این گونه بود که با اراده خداوند و به دست چند زن مومن با کفایت یکی از بزرگترین پیامبران الهی زاده شد، نجات یافت و تربیت شد و به مقام نبوت رسید.

الگوهای جمعی

قرآن علاوه بر معرفی الگوهای فردی مثبت، الگوهای گروهی و دسته جمعی حتی در قالب یک امت نیز معرفی کرده تا سرمشق گروهها و امتهای دیگر باشند. در جایی می‌گوید: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ

بَيْنَهُمْ (فتح/۲۹) که دورنمایی روشن و زیبا از نظام اخلاقی، اجتماعی و سیاسی جامعه مسلمان را ترسیم نموده است. همچنین می‌فرماید: كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (بقره/۱۴۳). و نیز می‌گوید: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران، ۱۱۰). خداوند بر امت اسلام منت نهاده است و عملی بودن و قابل اجرا بودن قوانین الهی را در روی زمین نه تنها در قالب فرد یا گروه بلکه در قالب و پیکره امت و مکتب به عنوان امتی وسط و الگو بر سایر ملل گواه می‌گیرد تا به امت اسلام و پیام آورش تاسی جویند. امتی که می‌تواند با اجرای احکام و قوانین فراگیر اسلام برای تمامی ادیان و مکاتب آسمانی و غیر آسمانی الگویی زنده، عملی و دایمی باشند.

ب- الگوهای منفی در قرآن

تاکنون بعضی از الگوهای مثبت قرآن، اعم از زن و مرد را به طور گذرا معرفی کردیم. قرآن در جهت هدف نهایی خود که هدایت بشر است، برای عبرت و پند آموزی و بیان نقش سرنوشت ساز الگو آن روی سکه را نیز نمایانده است؛ و با ذکر الگوهای منفی و سرانجام تلخ و ناگوار زندگی آنان عاقبت پیروی از تسهکاران را به زیبایی نشان داده است. مثلاً در صحنه‌ای یوم التغابن را به تصویر می‌کشد که در آن گروهی که

فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ
(قصص/۸۳).

۳. بلعم باعورا (سردمدار تزویرگران)

وی دانشمند و عالم دینی و یکی از مبلغان برجسته بنی اسرائیل که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در راه تبلیغ و ترویج دین از او سود می‌جست، و بدان حد رسید که وی را مستجاب الدعوه می‌دانستند. قرآن در باره‌اش به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْنَا مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحَوَّلَ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتَرَكَّهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (اعراف/۱۷۵). «و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت؛ آن گاه شیطان، او را دنبال کرد و از گمراهان شد. و اگر می‌خواستیم، قدر او را به وسیله آن آیات بالا می‌بردیم، اما او به زمین گریید و از هوای نفس خود پیروی کرد. از این رو داستانش چون داستان سگ است که اگر بر آن حمله ور شوی زبان از کام بر آورد، و اگر آن را رها کنی بازهم زبان از کام بر آورد. این مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را برای آنان حکایت کن شاید که آنان بیندیشند».

وی در اثر پیروی از هوای نفس و توجه به

مادیات دنیوی متمایل به دربار فرعون گردید، و در سلک علمای درباری در آمد که ذکر و بیان سرگذشت او پندآموز است. ۲۴

همسران نوح و لوط

قرآن برای الگوهای منفی و بد زن نیز نمونه‌هایی معرفی کرده است. زنانی همچون زلیخا، همسر عزیز مصر که در آتش عشق مجازی می‌سوزد و هوای نفس عقل و هوش را از او ربوده است. همسر ابولهب که با اعمال ناشایستش آتش بیار معرکه شده و دوزخی را بر افروخته است. ما در این جا اشاره‌ای داریم به همسر نوح و همسر لوط که در اواخر سوره تحریم آمده‌اند.

همسران نوح و لوط با آن که افتخار همسری دو بنده شایسته خدا را دارند، در عناد و حق سیتزی به پایه‌ای می‌رسند که برای همه حتی کافران انگشت نما می‌شوند. خداوند می‌گوید: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَ امْرَأةَ لُوطٍ كَسَاتَا تَحْتِ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ (تحریم/۱۰) چنان که ملاحظه می‌شود زن ناصالح در قرآن الگو و نمونه همه انسانهای ناصالح است. الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی تمامی کفار اعم از زن و مرد، آن دو زن به جای این که دستیار و مددکار همسر خویش در امر رسالت باشند، بر ضد شوهران خود در نهان به کار شکنی و خیانت پرداختند. منظور از

خیانت در این جا، خیانت مکتبی و فرهنگی است. زن نوح، همسرش را به جنون و سبک مغزی نزد دیگران متهم می‌ساخت و هتک مقام نبوت می‌کرد. زن لوط نیز اسرار پیامبر خدا را فاش می‌ساخت. وی هنگامی که فرشتگان الهی پنهانی به خانه لوط آمده بودند بلافاصله از خانه بیرون شتافت و این راز را بر ملا ساخت.

طرف دیگر آسیه همسر فرعون را نشان می‌دهد که در کاخ مجلل فرعون و از دامن طاغوت، لقاءالله را آرزو می‌کند و از مُلک به ملکوت می‌رسد. در کنارش مریم بنت عمران را می‌بینیم که با آن همه مصائب، در دامن عصمت خود روح الله می‌پروراند. ما یک بار دیگر، یکجا آیات را با هم می‌آوریم، فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (ملک/۳۰).

نه تنها قرآن در میان کتب و دیگر صحایف آسمانی الگو است؛ بلکه در درون خود نیز الگوهای مثبت و منفی بسیاری برای رشد تسعالی و پسندآموزی معرفی کرده است

انصاف را که اوج هنرنمایی قرآن، در اواخر سوره تحریم در یک صحنه بی بدیل به نمایش گذاشته شده است. آن جا که الگوهای خوب و بد، دو به دو در کنار هم قرار گرفته‌اند، تا به وضوح نشان دهند، که اختلاف ره از کجاست تا به کجا. ابتدا چنان که گفتیم موقعیت همسر نوح و لوط را به تصویر می‌کشد، که علی رغم وجود تمام زمینه‌های هدایت راه به جایی نبردند، و از خانه نبوت به حضيض ذلت فرو افتادند. در

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَ امْرَأةَ لُوطٍ كَاتَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ. وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا إِيمَانٌ أَلْفًا مِائَةً وَ تَرَى اسْمَهاً فِي سِجِّينٍ (تحریم/۱۰ - ۱۲) خدا برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، زن نوح و زن لوط را مثل آورده [که] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند و کاری از دست [شوهران] آنها در برابر خدا ساخته نبود، و گفته شد: «با داخل شوندگان داخل آتش شوید» و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آن گاه که گفت: «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان.» و خدا مریم، دخت عمران را مثال

می‌زند؛ همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود. کوتاه سخن آن که، نه تنها قرآن در میان کتب و دیگر صحایف آسمانی الگو است؛ بلکه در درون خود نیز الگوهای مثبت و منفی بسیاری برای رشد تعالی و پندآموزی معرفی کرده است

ما در این جا به تناسب و حوصله مقاله تنها به چند نمونه از الگوهای مثبت و منفی قرآن که در جای جای آن آمده، اشاره کردیم، امید آن که، در سرتاسر زندگی خود به الگوهای مثبت قرآنی تأسی و از الگوهای منفی آن تبری جوئیم. ■

پی‌نوشتها

- ۱- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ۲۲۴/۱.
- ۲- الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، ۹۳/۸.
- ۳- تغذیه و تربیت کودک، بنیامین اسپاگ، ترجمه مصطفی مدنی، ص ۴۸۹ - ۴۹۱.
- ۴- ر.ک: اخلاق در قرآن، ناصر مکارم شیرازی، ۳۶۵/۱.
- ۵- ر.ک: دایرة الفرائد در فرهنگ قرآن، محمد محقق، ج ۴۴۲/۱ با تصرف.
- ۶- آموزش عقاید، مصباح یزدی، ۱ - ۲۴۳/۲ - ۲۴۴.
- ۷- ر.ک: اخلاق در قرآن، مکارم شیرازی، ص ۳۷۱، با تصرف.
- ۸- نهج البلاغه، باب غرائب کلامه، حدیث ۹.
- ۹- نهج البلاغه، مترجم: سید جعفر شهیدی، خطبه ۲۶، ص ۲۶.
- ۱۰- ر.ک: المیزان، محمد حسین طباطبایی، ۵۲/۴.
- ۱۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۰۸.
- ۱۲- اخلاق در قرآن، ناصر مکارم شیرازی، ص ۳۷۰.

۳۶۸ با تصرف.

- ۱۳- قرآن شناخت، بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۱۸۳.
- ۱۴- ر.ک. معجزه بزرگ پژوهشی در علوم قرآنی، محمد ابوزهره. مترجم: محمود ذبیحی، ص ۲۰۱ و ۲۰۲ با تصرف.
- ۱۵- سیری در قرآن کریم، محمود شلتوت. ترجمه حسین سیدی، ص ۱۵۶ و ۱۵۷ با تصرف.
- ۱۶- سیمای زنان در قرآن، سید خلیل خلیلیان. ص ۳.
- ۱۷- زن در آئینه جلال و جمال، جوادی آملی. از صفحه ۱۷۷ به بعد با تصرف.
- ۱۸- عناصر قصه قرآنی، ابوالقاسم حسینی. کتاب ماه، ش ۱۲. ویژه نامه هنر و قرآن، ص ۴۵ و ۴۶ با تصرف.
- ۱۹- زن در آئینه جلال و جمال، جوادی آملی، ص ۱۲۵ و ۱۲۶، با تصرف.
- ۲۰- همان، ص ۱۴۰ و ۱۴۱، با تصرف.
- ۲۱- زن در آئینه جمال و جلال، ص ۱۳۴ - ۱۳۶ با تصرف و تلخیص.
- ۲۲- سیمای زنان در قرآن، خلیل خلیلیان، ص ۱۹ و ۲۰ با تلخیص.
- ۲۳- عناصر قصه قرآنی، ابوالقاسم حسینی، کتاب ماه، ویژه هنر، ش ۱۲، ص ۴۶.
- ۲۴- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۱۴.

مآخذ

- ۱- آموزش عقاید، مصباح یزدی، تهران، انتشارات تبلیغات اسلامی، ج ۱ و ۲.
- ۲- اخلاق در قرآن، ناصر مکارم شیرازی، قم؛ مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ج ۱.
- ۳- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۸.
- ۴- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱.
- ۵- تغذیه و تربیت کودک، بنیامین اسپاگ، ترجمه مصطفی

مدنی، تهران، ج ۳.

۶ - تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب

الاسلامیه، ج ۷.

۷ - دایرة الفرائد در فرهنگ قرآن، محمد محقق، تهران،

ج ۱.

۸ - زن در آئینه جلال و جمال، جوادی آملی، نشر رجاء.

۹ - سیری در قرآن کریم، محمود شلتوت، ترجمه حسین

سیدی، مشهد، چاپ وانتشارات آستان قدس

رضوی.

۱۰ - سیمای زنان در قرآن، سید خلیل خلیلیان، تهران.

۱۱ - عناصر قصه قرآنی، ابوالقاسم حسینی، کتاب ماه ویژه

نامه هنر و قرآن، ش ۱۲.

۱۲ - قرآن شناخت، بهاء الدین خرمشاهی، تهران، طرح نو.

۱۳ - معجزه بزرگ پژوهشی در علوم قرآنی، محمد ابو زهره،

ترجمه محمود ذبیحی، مشهد، بنیاد پژوهشهای

اسلامی.

۱۴ - المیزان، محمد حسین طباطبایی، ترجمه محمد باقر

موسوی، بنیاد علمی و فکری علامه، ج ۴.

۱۵ - نهج البلاغه، سید رضی ترجمه سید جعفر شهیدی،

تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۱۶ - نهج البلاغه، صبحی صالح، قم، انتشارات هجرت.